



سر مقاله

آموزش و پرورش، راه آینده

آنچه که پیش رو دارید، مطالبی است که نگارنده به عنوان عضو هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در دوازدهمین اجلاس مشورتی و برنامه‌ریزی ابید (۲۵ مرداد لغایت ۱۷ شهریور ۱۳۶۹ - بانکوک) ایراد داشته است. دستور اصلی کار این اجلاس بحث و تبادل نظر در خصوص برنامه‌های دور پنجم ابید (۱۹۹۶-۱۹۹۲) بود که می‌بایست با عنایت به مسائل و مشکلات مبتلا به نظام‌های آموزش و پرورش از یکسو و مقتضیات قرن بیست و یکم از سوی دیگر مطرح می‌گردید.

امید است درج این مطلب در فصلنامه به منزله فتح بابی جهت تفکر در خصوص آینده و آموزش و پرورش تلقی گردیده و صاحب نظران و اندیشمندان جامعه نیز ما را در امر ترسیم سیمای آموزش و پرورش برای آینده از طریق ارسال نظرات و پیشنهادات خود یاری رسانند.

۱ - پذیرفتن یک ره‌یافت بین رشته‌ای و تلفیقی، برای برنامه‌درسی

با پذیرفتن این ره‌یافت برای برنامه‌های درسی مدارس، که هسته هر نظام آموزشی را تشکیل می‌دهد، یادگیری در مدرسه به یادگیری در محیط‌های طبیعی نزدیک خواهد شد، و لذا معنا و مفهوم

بیشتری نزد فراگیران پیدا خواهد کرد. بدین ترتیب تلخی و دشواری قرار گرفتن در معرض تجارب آموزشی از دید فراگیران که به عنوان یک ویژگی عام در نظامهای آموزشی سراسر گسیتی مطرح است می‌تواند به مقدار زیادی تخفیف یابد.

پذیرفتن این را هبرد مستلزم آن است که تسفوق «موضوع محوری» فعلی در طراحی برنامه‌های درسی با طرحهای دیگری، از جمله «جامعه مسأله محوری» و «فراگیر - محوری» جایگزین گردد. هر چند در این مجال نمی‌توان به بحث جامعی در خصوص جنبه‌های متفاوت طرحهای جایگزین برنامه‌های درسی پرداخت و از این طریق حجم تلاشهای گسترده‌ای را که باید به منظور ایجاد چنین تحوولی اعمال شود از نظر گذراند، لیکن اشاراتی در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد. با ایجاد چنین تحوولی در برنامه‌های درسی، نظامهای آموزشی و پرورش خواهند توانست آمادگیهای لازم را برای پاسخگویی به مقتضیات و شرایط حاکم بر قرن بیست و یکم که برخی از آنها به قرار زیر است کسب کنند:

الف) پاسخی مثبت به پدیده انفجار اطلاعات

کانون اصلی توجه برنامه درسی فراگیر یا مسأله محور، در صورتی که به درستی طراحی و اجرا شود، پرورش مهارتهای فرآیندی است. به عبارت دیگر هدف چنین برنامه‌ای انتقال حاصل تلاش بشری در گذشته به نسل امروز نیست، بلکه هدف آن «تسهیل چگونگی دستیابی به این محصولات و به کارگیری این اندوخته‌ها است».

ب) - پاسخی مثبت به اندیشه ایجاد «یک جامعه در حال یسادهی یادگیری» یا «یک جامعه آموزنده از طریق مشارکت دادن همه بخشهای اجتماع و جوامع محلی در فرآیند آموزش و پرورش».

این موضوع یکی از وجوه غیرقابل اجتناب برنامه‌های درسی مسأله محور است که فراگیران را به تلاش برای حل مسائلی واقعی زندگی تشویق می‌کند. بدین ترتیب معلم، دانش‌آموز و مجموعه مؤسسات آموزشی نیاز به برقراری ارتباط مستقیم با جامعه را احساس نموده و ناگزیر از کلیه امکانات بالفعل بهره خواهند گرفت و به سمت به دست آوردن امکانات بالقوه نیز حرکت خواهند کرد.

ج) - پاسخی مثبت به ضرورت ایجاد یک نظام تحصیلی انسانی‌تر و ویژگی «دانش‌تزدایی» امروز مدارس، عمدتاً به دلیل حاکمیت «نگرش رفتارگرایانه» نسبت به آموزش و پرورش است. این فلسفه تعلیم و تربیت، به کودکان به عنوان «مواد خام» می‌نگرد که باید تحت برداختهای معینی قرار گیرند و بر اساس برخی ویژگیهای از

بیش تعیین شده به محصولات یکسان و یکنواختی مبدل گردند. چنین فرایندی در واقع همان مفهوم کارخانه‌ای و صنعتی^۲ فرایند آموزش و پرورش است، که مورد انتقاد شدید مربیان تعلیم و تربیت قرار گرفته است. مشارکت فعال فراگیران در فرایند «یادگیری»، و پرورش حس اعتماد به نفس در آنان از طریق واگذاری مسئولیت اتخاذ پاره‌ای از تصمیمات در جریان تعلیم و تربیت، امری است که با الگوی فعلی مدارس مغایرت دارد، در حالی که می‌تواند بسیاری از «امراض نظامهای آموزشی» موجود را درمان کند.

۲ - ارتقاء جایگاه «حیطه عاطفی در آموزش و پرورش»

آموزش «اخلاق»، «آداب» و «ارزشها» که امروزه به عنوان یکی از حساس‌ترین موضوعات و مسائل آموزش و پرورش در دنیا مطرح است و روز به روز بر ابعاد نگرانیهای موجود در مورد آن نیز افزوده می‌شود، همه در گرو برداشتن جدی به این مسئله است. زیرا آموزش مؤثر اخلاقی تنها وقتی محقق خواهد شد که فراگیران نشانه‌هایی از درونی شدن^۳ یا «پذیرش معنوی» نسبت به چنین ارزشهایی را از خود نشان دهند. در اثر موفقیت در دستیابی به چنین سطحی از آموزش‌های اخلاقی است که می‌توان انتظار داشت که دانش‌آموزان در شرایط و موقعیتهای متفاوت رفتار مورد انتظار را از خود بروز دهند.

بی‌اعتبار شدن حیطه عاطفی در مدارس نیز تا حدود زیادی معلول «تفکر رفتارگرایانه» است که قبلاً به آن اشاره شد. زیرا تبدیل اخلاق و ارزشها به رفتارهای بارز و قابل مشاهده، هرگز نمی‌تواند در سطح اطمینان بخشی که اهداف حیطه شناختی به معادلهای رفتاری خود تبدیل و قابل ارزشیابی می‌شوند، صورت پذیرد. از این جهت رفتارگرایان به آسانی اهداف حیطه عاطفی را حذف و یا تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. به علاوه اهداف عاطفی در مدرسه به دلیل ویژگیهای ذاتی خود تنها در بلندمدت قابل وصول هستند که این نیز خود موجبات بی‌مهری رفتارگرایان نسبت به این قبیل اهداف را فراهم می‌آورد. با این وجود، هیچ‌یک از این جنبه‌ها هرگز نمی‌تواند «در حاشیه قرار گرفتن حیطه عاطفی» را در آموزش و پرورش توجیه نماید. چرا که در چنین صورتی شاهد تربیت انسانهای تک‌بعدی و غیرمتعادل خواهیم بود که این خود حاکی از تهی شدن تعلیم و تربیت از مفهوم حقیقی خود است. به‌منظور، پرهیز از گرفتار آمدن در این وادی، قبل از هر چیز باید تلاشهای ناظر به یافتن روشها و راهبردهای آموزشی

مناسب تقویت و توسعه یابد به طوری که بتوان منطقاً به تحقق این بعد حیاتی از برنامه درسی امیدوار بود. تأکید بر راهبردهای یاددهی - یادگیری به عنوان یکی از عوامل تشکیل دهنده برنامه درسی از آن رو است که مشکل حقیقی نظامهای تعلیم و تربیت در ارتقای جایگاه حیطة عاطفی بیش از هر عامل دیگر به این عامل کلیدی بستگی دارد، و تا زمانی که سایه بر اقتدار روشهای آموزشی سنتی از حوزه آموزش و پرورش رخت برنیدد، مسئله همچنان به قوت خود باقی خواهد ماند.

۳ - نظام آموزشی مبتنی بر تحقیق و ارزشیابی

تحقیق و ارزشیابی یکی از ویژگیهای الزامی برای آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم می باشد که در اغلب کشورهای در حال توسعه جایگاه حقیقی خود را به دست نیاورده است. در بسیاری از کشورهای «جهان سوم» تنها مبلغ ناچیزی از بودجه آموزش و پرورش به این امر حیاتی که می تواند ضامن حل بسیاری از مشکلات موجود باشد، اختصاص می یابد. نوآوری، چیزی جز حاصل تحقیق و ارزشیابی نیست، و درست به همین دلیل اعتلای کمی و کیفی نظامهای آموزشی از طریق اعمال اقدامات نوآورانه، جز در سایه توجه بیش از پیش به این مقوله اساسی و پیش نیاز با از عرصه ذهنیت به عرصه عینیت نخواهد گذاشت.

به علاوه توسعه و تحکیم فعالیتهای تحقیقاتی خود می تواند به عنوان تضمینی در قبال عدم نیت و دوام سیاستها و برنامههای در دست اجرا و یا اجرا شده در نظامهای آموزش و پرورش به حساب آید. امروزه شاهد هستیم که در اکثر کشورهای جهان، به ویژه کشورهای جهان سوم، در اثر بروز تغییر و تحول در سطوح بالای هرم مدیریت آموزش و پرورش، نه تنها برنامهها بلکه خط مشیها نیز دستخوش تغییر و تحول می گردد. بدین ترتیب چه بسا برنامههایی که به صورت ناتمام و نیمه تمام رها می شود، و اعمال برنامههای دیگری در دستور کار قرار می گیرد. کوتاه سخن این که سرخورداری از پشتوانه تحقیقاتی و تجربی احتمال ایجاد رکود و سکون ناشی از ایسنگونه تصمیم گیریها را در حرکت تکاملی آموزش و پرورش، به طرز قابل توجهی کاهش خواهد داد.

کشورهای منطقه ای آسیا و اقیانوسیه از لحاظ سابقه پیشرفت در زمینه تحقیقات آموزشی در سطوح گوناگونی قرار دارند. بسیار مناسب خواهد بود چنانچه جوامع بین المللی و منطقه ای ذیربط موضوع

طراحی مکانیزمی که بتواند موجب ارتقای سطح همکاریها و تبادل تجارب میان این گروه از کشورها گردد را در دستور کار خود قرار دهد. در این خصوص کشورهایمانند ژاپن، جمهوری کره، و هند می‌توانند نقش فعالی را در تحکیم، تقویت و نهادی شدن^۴ تحقیقات آموزشی در کشورهای کمتر توسعه یافته منطقه ایفا نمایند.

۴ - تنوع منابع آموزشی

همگان بر این قول متفق‌اند که کمکهای خارجی تنها می‌تواند موجب بیدایش و آغاز برخی برنامه‌های آموزشی در کشورهای دریافت کننده این کمکها باشد. آگاهی از این واقعیت از یکسو، و توجه به میزان بودجه و اعتبار لازم جهت رفع مشکلات مورد استیلا نظامهای آموزش و پرورش از سوی دیگر تنها راهی را که پیش روی این قبیل کشورها باز می‌گذارد، اتکا بر منابع داخلی است. توجه به این حقیقت نه تنها ضرورت اتخاذ روشهایی را که منجر به استفاده مؤثرتر از منابع موجود می‌گردد نشان می‌دهد، بلکه ضرورت اندیشیدن تدابیری جهت بسیج منابع جدید و بالقوه اعم از دولتی یا خصوصی را نیز آشکار می‌کند.

در این خصوص، جمهوری اسلامی ایران همواره در گردهمایی‌های مختلف منطقه‌ای و بین‌المللی، از آن جمله در کنفرانس جهانی آموزش برای همه^۵ (۱۹۸۹)، تذکر داده است که زمان آن که دولتها هزینه‌های نظامی خود را کاهش دهند و به افزایش بودجه آموزش و پرورش بپردازند، فرا رسیده است. به نظر می‌رسد که این پیشنهاد کماکان از اعتبار لازم جهت افزایش مؤثر منابع مالی آموزشی و هموار کردن زمینه برای توسعه بیشتر اجتماعی - اقتصادی ملتها برخوردار باشد. متأسفانه علی‌رغم تصویب این پیشنهاد در کنفرانس جهانی، هنوز هیچ تمایل آشکاری از سوی دولتها برای اجترای این پیشنهاد مشاهده نشده است. البته چنین برخوردهایی نه تنها ایجاد تحولات همه جانبه در نظامهای آموزش و پرورش را کاملاً غیرمحمتمی‌نماید بلکه برخورداری دولتها از اراده سیاسی لازم جهت نیل به چنین مقصودی را نیز با تردید مواجه می‌سازد.



پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



زیر نویسہا:

- 1 – **Educative Society**
- 2 – **Factory Model of Schooling**
- 3 – **Internalization.**
- 4 – **Institutionalization**
- 5 – **World Conference on Education for All (WCEFA)**